

سگ خانوادہ باسکرویل

نویسنده: سر آرتور کانن دوویل

ترجمہ: قاسم صنعوی

فهرست مطالب

- فصل اول آقای شرلوک هولمز ۵
- فصل دوم نفرین خانواده باسکرویل ۱۵
- فصل سوم مسئله ۲۸
- فصل چهارم سر هنری باسکرویل ۴۱
- فصل پنجم سه رشته پنبه شده ۵۷
- فصل ششم ملک خانواده باسکرویل ۷۱
- فصل هفتم خانواده استاپلتون ساکن مری پیت ۸۴
- فصل هشتم نخستین گزارش دکتر واتسون ۱۰۳
- فصل نهم روشنایی در خلنگ زار ۱۱۲
- فصل دهم استخراج از دفتر یادداشت دکتر واتسون ۱۳۴
- فصل یازدهم مرد روی تپه ۱۴۷
- فصل دوازدهم مرگ در خلنگ زار ۱۶۳
- فصل سیزدهم حلقه دامن تنگ تر می شود ۱۸۲
- فصل چهاردهم سگ خانواده باسکرویل ۱۹۶
- فصل پانزدهم مرور گذشته ۲۱۱

آقای شرلوک هولمز

آقای شرلوک هولمز معمولاً صبح‌ها خیلی دیر بیدار می‌شد، مگر شبهایی که اصلاً نمی‌خوابید و این اتفاقی بود که گاهی روی می‌داد. آن روز صبح، هنگامی که در مقابل صبحانه‌اش نشسته بود، من عصایی را که مهمان شب قبل مان جا گذاشته بود، برداشتم. از چوب محکم و زیبایی بود و قسمت بالای آن به گردی کوچکی ختم می‌شد. درست در زیر این گردی، حلقه‌ای از نقره تقریباً به عرض دو سانتی‌متر وجود داشت که بر آن کلمه‌هایی به تاریخ ۱۸۸۳ حک شده بود: «به جیمز مورتیمر، ام. آر. سی. اس، از طرف دوستانش در «سی.سی.اچ.» عسای زیبایی بود؛ عصایی ایده‌آل برای پزشکان تابع در دوران گذشته: شایسته، اطمینان‌بخش ...

- خوب، واتسون، این عصا برای شما چه معنایی دارد؟

پشت هولمز به من بود و من هیچ کاری نکرده بودم که او بتواند بفهمد آن لحظه چه چیز فکر مرا به خود مشغول کرده است.

- از کجا فهمیدید که مشغول تماشای آن هستیم؟ مگر پشت سرتان هم

چشم دارید!

نه، ولی در برابرم قهوه‌جوش بسیار براقی قرار دارد. خیلی خوب، واتسون، نگفتید درباره‌ی عصای مهمانمان چه فکر می‌کنید؟ بخت یارمان نبود که او را ببینیم و نمی‌دانیم منظور او از آمدن به اینجا چه بوده است: بنابراین، یادگار